

مادران آسمانی

مانا دشتگلی



«زنجیره‌ی 26kii جزئی از ده فرد برتر است) رادر قلب ایمان خود جای داد. صورتی از کالی (Kali) در هند شرقی به ویژه در بنگال که با نام ماهاویدا کالی پرستش شده و مورد احترام بوده و نیز الهه‌ای سیاه رنگ در سمت جنوب با نام داکشیناکالی به عنوان مادر آسمانی که مورد پرستش بوده است.»

«کسی که پروای عشق ویرانگر را ندارد و مرگ را در آغوش می‌کشد و رقص تباهی را می‌رقصد: پس بر او الهه‌ی مادر وارد خواهد شد.»
Vivaharab
اندیشه‌ی 26kii، داساماهاویداس 26kii



رتال جامع علوم انسانی

غریب در او پدیدار شد و او آن را چنین بیان کرده است:

«گویی کسی قلب و روح مرا در دست گرفته و چون کهنه‌ای نم‌دار می‌فشرد. چشمان من بر شمشیر روی دیوار معبد الهه‌ی مادر دوخته شد و اندیشه را به پایان بخشیدن به حیات خود در همین لحظه، پالودم و چون دیوانگان به سوی آن دویده و آن را در دست فشردم، ناگهان در آن لحظه تصویری از الهه‌ی مادر را دیده و بی‌هوش نقش بر زمین شدم. و تا روز بعد از آن نیز از آنچه پیرامون خود در جهان می‌گذشت غافل بودم. اما در درون قلبم حسی از شادی و خوشی سرشار جاری شده بود که هرگز پیش از آن دچار نبودم و معرفتی بی‌واسطه از روشنائی در من افتاد که آن الهه‌ی آسمانی بود، چنان که گویی خانه‌ها، درب‌ها، معابد

و هر چیزی در مقابل دیدگانم محو می‌شد، بی‌آنکه هیچ اثری بر جای نهد. به هر جهت و تا هر کجا و فاصله که می‌نگریستم امواج نورانی پشت هم و با سرعت مرا به سویی می‌رانند و در هجومی ناگهانی گرفتار شده، نفس نفس زنان، بی‌هوش آوار بر زمین شدم»

از آن زمان به بعد اما کریشنا همه چیز را پیرامون خود، به تمامی حس و با روح و جان در برگرفته و مجسم می‌کرد. آری، تندیس الهه‌ی مادر و اسباب عبادت و پرستش، آگاهی بود. محرابه و قربانگاه آستانه‌ی در و کف پوش مرمرین آگاهی بود و خود او نیز تمامی آگاهی بود. من همه چیز را در درون اتاق دگرگون و تأثیر گرفته یافتیم و تمامی تبرک بود، سرشار از بودن، آگاهی و سعادت (2st-Dit-Ansnbs).

من شیطانی را در آستانه درب معبد کالی دیدم که در درون او نیز قدرت و نیروی الهه‌ی آسمانی می‌جوشید و از این رو من به گربه‌ای غذا داده و آن را پیش‌کش الهه‌ی آسمانی کردم. گفتم آیا تو این را ای الهه‌ی آسمانی می‌پذیری؟ و من به روشنی دانسته بودم که الهه‌ی مادر به هر چیزی می‌تواند تبدیل شود، حتی به گربه‌ای، آن‌گاه راما کریشنا قصد کرد که گلی به الهه‌ی مادر هدیه کند. ناگهان دریافت که دستش به سوی سرش بالا رفته و آن گل را آن‌جا جای داد. پس دانست که هر حائل و فاصله‌ای میان او و الهه‌ی آسمانی از میان رفته است.

زمانی که یک هنرپیشه روسپی، در حال ایفای نقش بر صحنه تئاتر کلکته بود، راما کریشنا به زاری بر زمین زانو زد و عبادت کرد و پرسید که آیا ممکن است الهه‌ی آسمانی این بار به این شکل ظاهر شود، و الهه‌ی مادر چنین پاسخ داد: که این روسپی نیز منم و هیچ چیز جز من وجود ندارد.

با عمیق‌تر شدن رابطه او با الهه‌ی مادر دیگر مثل گذشته او تنها دست یا پا و یا صورت الهه‌ی مادر را نمی‌دید. بلکه الهه‌ی مادر به تمامی در نظر او حاضر می‌شد: خندان و گویان. و چون گذشته تنها پرتویی از روشنایی چشمان الهه و یا لمس غذای پیش‌کشی را نمی‌دید. اکنون او در برابر دیدگان راما کریشنا به واقع غذا می‌خورد. چه، در گذشته او حضوری زنده از الهه‌ی مادر را، در قالب شمایل و تندیس می‌دید، اما حالا او خود الهه‌ی آسمانی را در آگاهی و هشیاری کامل، نظاره می‌کرد.

من کف دست خود را به سوی بینی او برده و به وضوح هرم نفس کشیدن او را حس کردم، به روشنی و کاملاً نزدیک. اما هرگز نمی‌توان سایه‌ی او را بر دیواره‌های معبد، در روشنایی پرتو چراغ، در شب مشاهده کرد. من از درون اتاق خود شنیدم که الهه‌ی آسمانی چون دخترکی شاد از پلکان بالا می‌رفت و از خلخال پایش صدای جلینگ جلینگ شنیده می‌شد. بیرون آمدم تا مطمئن شوم که او بوده است و در این حال وی را با گیسوان پریشان در ایوان طبقه بالای معبد ایستاده دیدم، در حالی که گاهی به کلکته و گاهی به گنگ نگاه می‌کرد.

این دوره مصادف با زمانی بود که کلکته به سرعت به سوی انگلیسی شدن می‌رفت، اما از جمعیت معبد کالی واقع در کالی قات Kalipat کم نمی‌شد. شهر کلکته در سرزمین (Kali Karta) ساخته شد. افسانه‌ها می‌گویند جتی هنگامی که به این سرزمین پا نهاد. انگشت شست پای راست او در کنار گنگ به زمین خورد و همان‌جا معبد کالی قات ساخته شد و روستای نزدیک آن Kalikata، با نام انگلیسی «کلکته» شناخته شد. گفته می‌شود که شاه‌راه شمالی - جنوبی کلکته یعنی Chowringhee در طول قرن نهم، در زمان انگلیسی‌ها و زمان قدیمی به نام Chowringi - natsا کسی که ساخت مجسمه‌ی

کالی قات کالی را به او نسبت داده‌اند و همان کسی است که این راه را برای رسیدن به معبد کالی و عبادت پیمود نامگذاری شده است.

اخلاص و عبادت راما کریشنا نسبت به الهه‌ی مادر، مریدان و پیروان بسیاری را از شهر به سوی معبد Dskrdin92 v61 کشاند. یکی از آنها (1902 - 1863) بود، کسی که تحصیلات خود را به عنوان یک مبلغ مذهبی مسیحی به پایان رسانده و با مکاتب فلسفی غرب آشنا بود. نارندا شرح داده است که چگونه در فاصله کوتاهی پس از آشنایی و دیدار با راما کریشنا در سال 1892 پدرش را از دست داد و خانواده‌ی او در بحران‌های اقتصادی گرفتار آمدند. وی می‌گوید که:

**پرستش
اصلی‌ترین سمبل
الهه‌ی زنانه
کوماری یکی از
تشریفات و شعائر
مذهبی مرسوم در
جشن‌های بزرگ
سالانه دورگاوکالی
بوده و شامل همه
دختران در سراسر
دنیا می‌باشد**

ایمانی قوی و راسخ در ذهن من شکل گرفت و دانستم که بر تمامی رنج‌ها و مصائبی که گرفتار آن هستم، پایانی نیست، مگر آنکه هم اکنون الهه‌ی مادر را عبادت کرده و پرستش کنم، همان‌گونه که پیشوایم راما کریشنا چنین گفته است. پس به انتظار نشستم، انتظاری عظیم و سرانجام شب فرارسید. سه ساعت از شب گذشته بود که استاد از من خواست که به معبد مقدس بروم. در حال رفتن، حسی عمیق از مستی و شوریدگی بر من مستولی شد و چون مستان گیج بودم و چرخ می‌خوردم. خواهشی عظیم در من می‌جوشید و نیرویی در من می‌خواست که الهه‌ی آسمانی را دیده و کلام او را بشنوم و من تمامی عالم را فراموش کردم. هر چیز دیگری را و در تنهایی، در این اندیشه غرق شدم.

وقتی که به معبد رسیدم، الهه‌ی آسمانی را دیدم، زیبایی و پاکی بی‌کران او را و قلبم از عشق و اخلاص به او لبریز شد و درونم سرشار از شادی و همچنان دعا کرده و بر او درود می‌فرستادم.

ای الهه‌ی آسمانی بر من ببخش و به من فرقان عطا کن، به من بی قیدی از تمام وابستگی‌ها را عطا کن، به من علم و فضیلت آسمانی و سرسپردگی الهه را ببخش. در تقدیر من بصیرتی جاودان برای دیدارت، عطان کن. قلبم مملو از آرامش و سکوت شد و دنیا به تمامی در نظرم محو گشت و در درونم تنها عشق به الهه‌ی مادر سرشار شد.

کمی بعد به نزد استاد بازگشتم و او پرسید که آیا برای رفع خواسته‌های دنیوی ات نیز نزد الهه‌ی مادر دعا کردی؟ پرسش او به شدت تکانم داد: پاسخ دادم که نه سرور من، فراموش کردم که چنین کنم. و حالا چه باید بکنم؟ او گفت دوباره باز گرد و به نزد او دعا کن. پس من یک بار دیگر به معبد بازگشته و به حضور الهه‌ی آسمانی رسیدم و این بار نیز سرمست شدم پس، همه چیز را از یاد برده و پیش از آنکه باز گردم، سجده کرده و دعا کردم تا الهه‌ی آسمانی بصیرت و معرفت دانش الهی را به من عطا کند.

استاد لبخند زد و پرسید، بسیار خوب این بار آیا خواسته هایت را با او بازگو کردی؟ من دوباره منقلب شده و پاسخ دادم که نه؛ هنگامی که الهه‌ی مادر را ملاقات کردم. از فرط قدرت و نیروی روحانی و صف ناپذیر او همه چیز را فراموش کرده و تنها برای دانستن حقایق و معارف و کسب

خلوص دعا نمودم. حال چه باید بکنم؟

استاد پاسخ داد که ای پسر نادان، توانت نبود که اندکی بر خویش مسلط شده و خواسته‌ات را مطرح کنی، پس اگر می‌توانی بار دیگر برو و سخنانت را با او بگو. شتاب کن.

این بار نیز به وحشت افتادم اما به محض آنکه وارد معبد شدم شرمی عظیم قلبم را فرا گرفت. با خود اندیشیدم که در طلب چه خواسته‌ی کوچک و حقیری نزد الهه‌ی مادر آمده‌ام. هم چون ابله‌ی که از پادشاه به حرمت کدوتنبل‌ها درخواست عفو و بخشش می‌کند. آه که چه قدر سفیه و کودنم. سراسر وجودم را شرم و نفرت فرا گرفت. زانو زدم و دوباره به التماس از او معرفت و بصیرت آسمانی را طلب کردم، همین. بعد از مرگ راما کریشنا، Vivakṣanṁs که حالا به نام Vivakṣanṁs شناخته می‌شود، به عنوان سخنگو و مبلغ مذهبی نیروهای شگرف آسمانی مشهور می‌شود. در سال ۱۸۹۳ او توسط راجای ناحیه‌ی رامناد به مجلس منطقه‌ی شیکاگو فرستاده و بعد از آن سفرهایی به انگلستان و اروپا داشته و در سخنرانی‌های متوالی و موفقی که پیرامون فلسفه تجرد روح (Vedānta) داشت توانست مریدان و شاگردان زیادی به دست آورد. از میان آنها بانویی انگلیسی به نام مارگارت نوبل



(خواهر نیرداتا) نویسنده‌ی کتاب مادر مقدس کالی (the Mother Kali) را می‌توان نام برد.

Vivəkañśa پیش بینی می‌کند که تجدید حیات الهه‌ی آسمانی در جهت آگاهی جمعیت جهان بعد از مذهب‌های پدر شاهی، او را مجبور خواهد کرد که به شکل پنهان و دربی خبری، حاضر شود. به وضوح برایم روشن است آن گونه که در زندگانی پیش از من، الهه‌ی آسمانی بارها، دوباره برخاسته و بر سریر جوانی، هر بار، با شکوه‌تر از قبل، بر تخت نشسته است، خویش را به تمامی جهان به صلح و برکت، اعلام خواهد کرد.

در هند - هنگامی که الهه‌ی مادر به عنوان نماد بنگال مورد احترام بوده است - پرستش کالی سبب انگیزه‌ای مضاعف در طول روزهای ملی در زمان Vivəkañśa می‌شد. کالی امروزه نیز در اماکن مقدس و زیارتی از پیشوار تا آسام و از کشمیر تا (Cāma - Cāpa) پرستیده می‌شود.

کالی بارهای (Kali) مدرن و امروزی - همان خانه‌های کالی - برای پرستش جمعی ساخته شده‌اند و دارای امکانات فرهنگی و اجتماعی در اطراف کالی پوجی و دورگاپوجی می‌باشند.

پرستش اصلی‌ترین سمبل الهه‌ی زنانه کوماری (دختر باکره - Kumari) یکی از تشریفات و شعائر مذهبی مرسوم در جشن‌های بزرگ سالانه دورگاوکالی بوده و شامل همه دختران در سراسر دنیا می‌باشد. حتی در مورد کوماری نیز باید گفت که سمبل زنانه‌ای از کالی است. از قدیم، در سنت‌ها و باورها، کوماری به شکل دختری، مورد پرستش بوده است.

امروزه در طول جشن‌ها، دختران جوان، آیین‌ها و شعائر مذهبی خانوادگی را به جا آورده و براساس آن لباس نوبرتن می‌کنند. جشن‌های عبادت و پرستش برای مدت پانزده روز ادامه می‌یابد. روز نخست آن مصادف با هلال ماه بوده و تا بدر کامل مقارن است. هلال ماه و بدر کامل سمبلی است از چرخه کیهانی و تغییرات تدریجی و تکاملی و توسعه و نیز بارز جذب هستی.

شانزدهمین عنصر ابدی، سوداسانی تیا 20b22snitv6، نمودی از 22kñti کامل، به شکل دختری شانزده ساله مجسم شده (سوداسی 20b2zi) و به عنوان منبع حیات در تمام هستی معرفی شده است. بر پایه اندیشه تانترا (Tantra) با پرستش این دختر، بشر تمامی خواسته‌هایش را به هستی و جهان عرضه و تسلیم می‌کند. سوداسی نام سومین داساماها ویداس و یا ده خرد برتر است که بالایتا 21it6 - رب النوع حاکم بر یکی از مهم‌ترین نیایش‌های 22kñti که سری ویدیا Vibv6 - 21i نامیده می‌شود مرتبط است. (21it6 را با اسامی Triqur6 و یا 22unb6ri

Triqur6 و نیز Māts Triqur6unb6ri هم می‌شناسند.) به طور گسترده‌ای از کشمیر تا کرالا به پرستش و آیین سری ویدیا گرایش وجود داشته است و نیز متون و دستنوشته‌های بیشتری درباره‌ی آن نسبت به سایرین وجود دارد.

یانترا Yantṛas مرتبط با Triqur6unb6ri به 22it6 - 21i و یا 21i - 2ṛi نیز شهرت دارد و یا نتر سمبلی از نمود عالم هستی و علل آسمانی بودن آن است.

در کنار داکشیناکالی، اسماشاناکالی

وجود دارد که تندیس‌ی است که به ویژه

توسط تانتریکاس‌های پیشرفته

(2ṛi - 21i) - که به پرستش و

عبادت رب النوع در زمین سوخته

می‌پرداختند - پرستش

می‌شده است. کالی - الهه

مرگ - به هیچ کس دست

رد نمی‌زند. او حتی در

آتش که برای سوزاندن

مردگان برپای می‌کنند،

(Burning 21i)

نیز بیدار است. عزم و

اراده‌ی او بر بی‌طرفی و

بر آوردن حاجت منطبق

با طبیعت هرکسی استوار

است و دریاری و مساعدت

مساوات را در نظر می‌گیرد.

مرگ چون لمس تغییر

دهنده‌ای در او نشان داده شده

است که درد را، اندوه را، دلهره و

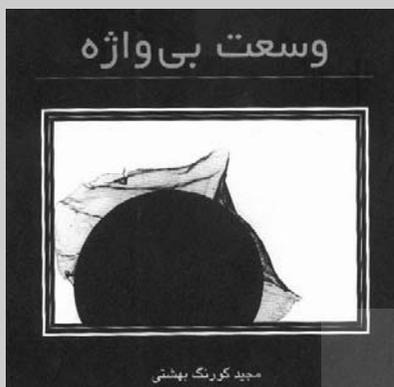
پروارا، به آرامش و آزادی بدل می‌کند.

سوسو و اهتزاز شعله‌های هیزم به آتش

کشیده پراز احساس و همدردی است.

راما کریشنا، زمانی توصیفی از مایا را که جهان

را خلق کرده، پشتیبانی نموده و در نهایت به سوی خود باز می‌خواند، شرح داد. او دید که بانویی بسیار زیبا، که آبستن کودکی بود از میان گنگ پدیدار شد. کودک را زایش کرد و به نرمی از طفل پرستاری نمود. یک دقیقه بعد او، جنبه‌ی وحشتناکی از خود را ظاهر کرد. کودکش را در آرواره‌های خود به سختی گرفت و فشرد و درهم خرد کرد. پس از نابود



وسعت بی‌واژه

مجید کورنگ بهشتی

انتشارات سوره مهر

عکاسی نیز - مانند نقاشی - می‌تواند تنها به ثبت و تصویر کردن اشیاء و چشم‌اندازهای موجود، گرت‌برداری و شبیه‌سازی واقعیت بیرونی بپردازد و تنها به شباهت هرچه بیشتر خرسند باشد. در این شبیه‌سازی، نمونه‌ی کامل در واقعیت بیرونی موجود است و نقاش یا عکاس می‌کوشد هرچه بیشتر به آن نزدیک شود، در اینجا کمال حدی دارد که همان واقعیت بیرونی است و میزان مهارت استاد با این معیار سنجیده می‌شود. و هرچه شباهت بیشتر باشد، نشانه‌ی استادی بیشتری است.

اگر نقاشی (مدرن) می‌تواند با تغییر واقعیت‌های بیرونی و با رفتن به سمت انتزاع

کردن و دریدن زاده‌ی خود دوباره به درون آب بازگشت.

ماهامایا، خود به تمامی، همه خلقت، همه پروراندن و همه نابود کردن است.

زیر نویس تصاویر

واکشیناکالی. الهه‌ی آسمانی مقدس

کالی قات در جنوب کلکته - مجسمه رسی قدیمی

نمونه اصلی مجسمه رب النوع سنگی سیاه و تیره. تراشه‌ای نقره‌ای که با خمیره‌ای سرخرنگ و آبی تیره ترمیم شده است.

X, XI جنگل کالی با یونی کاندا در مقابل بیمار.

XII کالی به عنوان خرد برتر چلینا مستر توسط شهر و خون حاصل از گردن بریده‌اش، حیاتی دوباره می‌بخشد، مدرسه‌ی کانگرا، قرن هجده، کارباگواش بر روی کاغذ

XIII دوی Devi با شمشیر و سر بریده نشان‌دهنده‌ی پایان یک دوره‌ی هستی است و آب جاری شده از گیسوان شیوا Shiva بیانگر شروع دوباره است. راجستان. قرن هجده. کارباگواش بر روی کاغذ.

XIV کالی سپید (Ilsakali) ایستاده بر سیاهی شیوا. مدرسه کانگرا. قرن هفده. کارباگواش بر روی کاغذ.

کالی رقص هستی را می‌رقصد و بر دختری که در پای او زانو زده است ظاهر می‌شود. (جزئیات در دست نیست). عظمت زنان در هستی. قرن شانزده (گوجارات) سنگ کاری.

اسماشاناکالی در آتش سوزان برای مردگان (Burning Girl). از هر گوش رب النوع شماییلی از سادهاکا (کودکی هم چون یک قربانی که نزد الهه آسمانی بسیار عزیز است) آویزان است. ذات او آزادی است. مدرسه ماندی. قرن هجده. کارباگواش بر روی کاغذ